

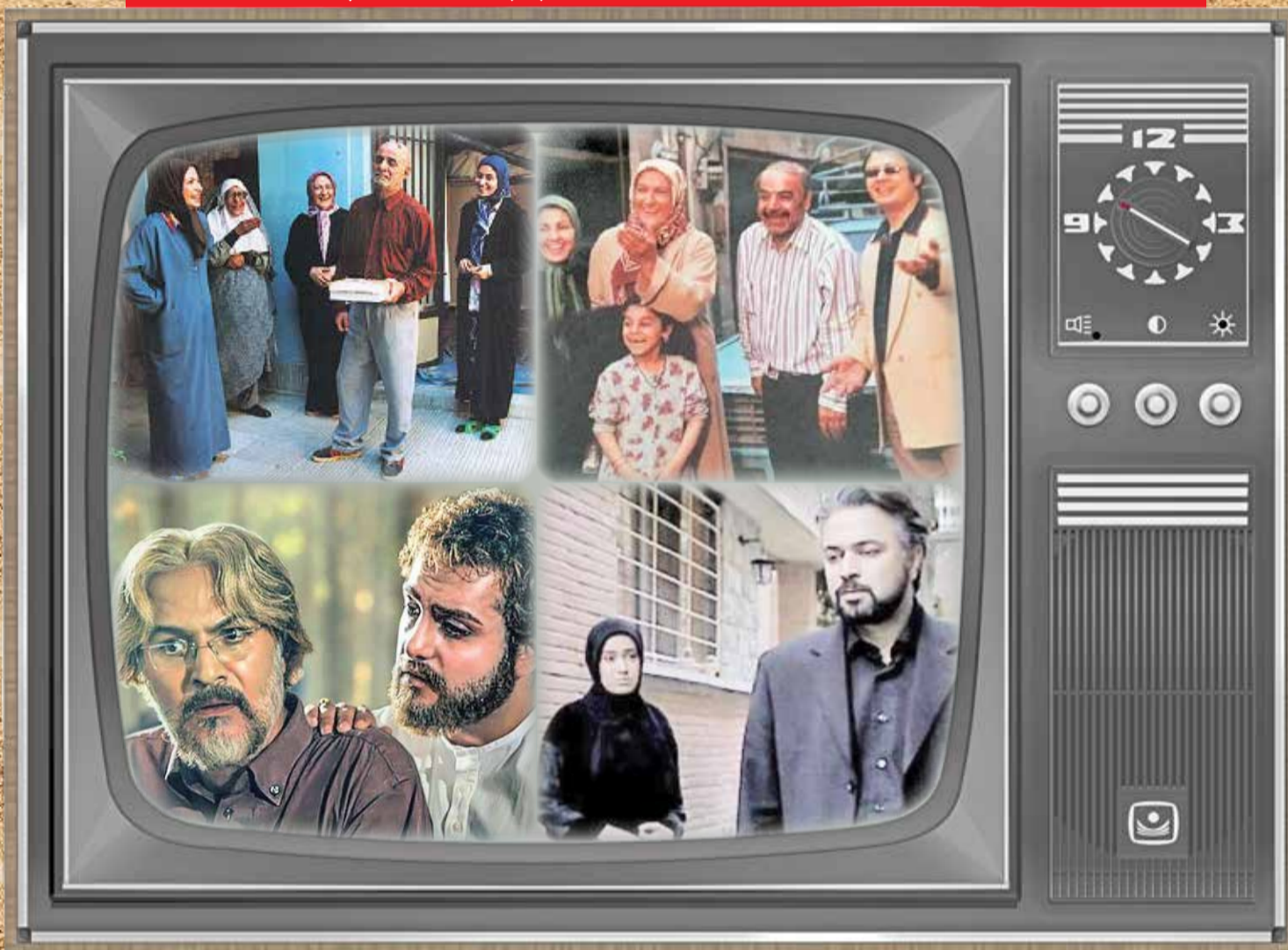


## عطاران بازی را عوض کرد

اما خانه به دوش رضا عطاران نیز آغازگر یک ژانر جدید کمدی-اجتماعی در تلویزیون بود. ژانری که توانست مخاطبان زیادی را از رده‌های سنی مختلف مجذب خود کند. عطاران در سال‌ها بعد نیز با تولید «متمم گریخت» در سال ۸۴ و «بزنگاه» در سال ۸۷، توانست در پرمخاطب‌ترین دوره تلویزیون جایگاه خیلی خوبی بین مردم پیدا کند. دیالوگ‌های ساده و طنزآلوده سریال‌های عطاران که با بازی‌های هنرمندانه مریم امیرجلالی، حمید لولایی، سیروس گرجستانی، مرجانه گلچین، سوسن پرور و علی صادقی همراه شده بود، به طور عجیبی به دل مردم می‌نشست. داستان زندگی آقا ماشالله در خانه به دوش وهاشم در متمم گریخت و درگیری خانواده‌ها بر سر تقسیم ارث در بزنگاه، قصه‌هایی بودند که از دل زندگی مردم بیرون کشیده شده بود و همین باعث می‌شد مخاطب با بازیگران احساس نزدیکی کند. در دهه نود ژانر طنز در سریال‌های ماه رمضان توسط کارگردان‌های دیگری هم دنبال شد. اما بجز سریال «دودکش» به کارگردانی محمد حسین لطیفی، باقی مجموعه‌های طنز نتوانستند جای قصه‌های عطاران در تلویزیون را پر کنند.

## خاطره بازی با دوره اوج سریال‌های مناسبتی ماه رمضان

# کاینجا قبلاً ویر نبود



من مانند اکثر ایرانی‌ها در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشودم. در خانه ما سحر و افسانه اهمیت بالایی برخوردار بود. از همان سالی که به سن تکلیف رسیدم، سحر قبل از اینکه مادرم بیدارم کند، یا صدای دعای سحر که از رادیوی پخش می‌شد چشمانم را باز می‌کردم. ماه رمضان‌ها دوران کودکی و نوجوانی من با زمستان و پاییز همزمان شده بود. این همزمانی باعث شد من یک دلیل دیگر هم برای بیداری داشته باشم. بوی برنج و خورشیدی که مادرم روی بخاری گذاشته بود تا گرم بماند. آن روزها هنوز خوردن گوشت و برنج در اکثر خانواده‌های قشر متوسط و متوسط به پایین مرسوم بود و به یک انتخاب تجملی تبدیل نشده بود.

نوشین تقیانی  
نویسنده

## برای آن روزها عالی بود

در نیمه دوم دهه هشتاد و اوایل دهه نود، چند سریال پخش شدند که روایت‌های کمی‌خاص‌تر آنها، باعث شد در ذهن مردم ماندگار شوند. سریال‌هایی که شاید امروز از نظر طراحی صحنه و لباس و تکنیک‌های فیلمبرداری چندان موفق به نظر نیایند، اما وقتی از آن فیلم پخش می‌شوند، می‌توانند ما را دوباره پای تلویزیون بنشانند. شاید بخشی از جذابیت آنها نیز به دلیل یادآوری روزهای خوب گذشته و حال و هوای ماه رمضان‌ها آن سال‌ها باشد. یکی از معروف‌ترین این سریال‌ها که مطمئناً در ذهن بسیاری از مردم باقی مانده است، «میوه ممنوعه» به کارگردانی حسن فتحی بود که در سال ۱۳۸۶ پخش شد. داستان عشق یونس (با بازی علی نصیریان) به یک دختر جوان (هانیه توسلی) برای مایادآور قصه عشق ممنوعه شیخ صنعان بود. مجموعه دیگری که برای خود در سال ۸۵ شبکه یک پخش می‌شد. قصه پیرمردی صحاف به نام خلیل (با بازی حسین محبوب) که با نوازش دینا (با بازی باران کوثری) زندگی می‌کند و با ورود یک قرآن برای صحافی به خانه‌اش، درگیر ماجراهای عجیبی می‌شود.

## شروع از دهه دوم انقلاب

بلوچی، حسن سهیلی زاده و همایون اسعدیان تولید شد. اما سال ۸۳ را می‌توان شروع اوج گرفتن سریال‌های مناسبتی در نظر گرفت. در این سال دو سریال توانستند مخاطبان زیادی را به خود جذب کنند. سریال «کمکم کن» به کارگردانی قاسم جعفری و سریال معروف «خانه به دوش» به کارگردانی رضا عطاران که به ترتیب از شبکه‌های دو و سه پخش می‌شدند. کمکم کن را می‌توان آغاز سریال‌های ژانر ماورایی دانست. قصه چند نفر که طی حوادث مختلف به کما رفته‌اند و دو نفر از آنها برای جبران گناهان بقیه به هوش آمده‌اند. این ژانر در سال‌های بعد نیز ادامه پیدا کرد و طرفداران زیادی داشت. مجموعه‌های «او یک فرشته بود» به کارگردانی علیرضا افخمی و بازی شادروان حسن جوهرچی، «آخرین نگاه» به کارگردانی حسن سهیلی زاده، «اغما» و «روز حسرت» به کارگردانی سیروس مقدم و «ملکوت» به کارگردانی محمد رضا آهنگ تعدادی از پر مخاطب‌ترین سریال‌های این ژانر بودند که بین سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ تولید و پخش شدند.

شروع تولید سریال‌های مناسبتی برای ماه رمضان از سال ۶۹، یعنی یک سال قبل از متولد شدن من بود. سالی که مانند امسال، نوروز و ماه رمضان مقارن شده بودند. در دهه هفتاد هنوز این روند اوج نگرفته بود. ولی دهه ۸۰ را می‌توان پرکارترین دهه برای صدا و سیما از نظر تولید سریال‌های مناسبتی پرمخاطب نامید. اولین سریالی که داستان آن تا حد زیادی در ذهنم مانده است، «گمگشته» به کارگردانی رامبد جوان بود. تا جایی که حافظه من یاری می‌کند و به یاد می‌آورم، گمگشته اولین سریالی بود که یک بازیگر (آتیلا پسیانی) همزمان دو نقش را ایفا می‌کرد و این نوآوری جزو جذابیت‌های این سریال بود. غیر از داستان سریال و نقش آفرینی آتیلا پسیانی، قطعاً بسیاری از کسانی که مخاطب این سریال بودند هنوز صدای گرم مجید اخشابی و آهنگ تیتراژ سریال را به یاد دارند: اون که میاد آگه بگم یک گل سرخ بهار میشی... بعد از گمگشته، بین سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ سریال‌های مختلفی به کارگردانی پریسا بخت آور، کاظم

لحظه افطار اما باصفا تر بود، مخصوصاً اگر مدرسه شیفت بعد از ظهر بود و کمی مانده به اذان، خسته و گرسنه از راه می‌رسیدیم. جدا از خوراکی‌های سر سفره و چای و شیرینی که از چند ساعت قبل برای نوشیدن لحظه شماری می‌کردم، بی‌صبرانه منتظر بودم تا سریال‌های مخصوص ماه رمضان شروع شود. یکی از مشکلات کسانی مثل ما که در شهرستان‌های قسمت غرب و جنوب غرب ایران زندگی می‌کنیم، اختلاف زمان اذان مغرب با تهران است. نه فقط به خاطر اینکه آن ۱۰ دقیقه فاصله بین اذان مغرب تهران و شهر ما بیشتر از کل روز طول می‌کشد، که دلیل مهم‌تری وجود داشت. ما همیشه چند دقیقه اول سریال‌ها شبکه ۳ را از دست می‌دادیم. و آن روزها، که دیدن سریال‌های تلویزیونی در ماه رمضان یکی از تفریحات دسته جمعی اکثر خانواده‌ها بود، این مشکل بزرگ به نظر می‌رسید. مهم نبود خانه خودمان باشیم یا برای افطار

سریال «خانه به دوش» رضا عطاران آغازگر یک ژانر جدید کمدی-اجتماعی در تلویزیون بود. ژانری که توانست مخاطبان زیادی را از رده‌های سنی مختلف مجذب خود کند. عطاران در سال‌ها بعد نیز با تولید «متمم گریخت» در سال ۸۴ و «بزنگاه» در سال ۸۷، توانست در پرمخاطب‌ترین دوره تلویزیون جایگاه خیلی خوبی بین مردم پیدا کند.

## روزگار افول شروع می‌شود

به نظر من، پایان دوره اوج صدا و سیما در تولید سریال‌ها پرمخاطب و جذاب، سال ۱۳۹۳ بود. آخرین مجموعه‌ای که توانست بیشتر خانواده‌ها را پای تلویزیون بنشانند، سریال «مدینه» به کارگردانی سیروس مقدم بود که سال ۱۳۹۳ از شبکه یک پخش می‌شد. اگرچه در مقایسه با سریال‌های تولید شده در دهه هشتاد و فیلمنامه‌های آنها، حتی سریال مدینه هم نتوانست جایگزین خوبی باشد. در سال‌های بعد نیز کم بساط ساخت سریال‌های مناسبتی جمع شد و بیشتر سال‌ها فقط برای خالی نبودن آنتن مجموعه‌هایی پخش شد که ارتباطی به ماه رمضان و حال و هوای آن نداشتند. مورد بی‌مهری قرار گرفتن کارگردان‌ها و نویسندگان به یک دهه موفق شده بودند مخاطبان را به تلویزیون جذب کنند و تولید سریال‌های سفارشی که فاقد قصه‌های دلنشین و باورپذیر بودند، باعث شدند بسیاری از خانواده‌های ایرانی دیگر برای دیدن سریال دور هم جمع نشوند و پای تلویزیون ننشینند. کاش می‌شد مانند مهدی در مجموعه «پنجمین خورشید» گردنبد عتیقه را پیدا می‌کردیم و برای چند ساعت هم که شده، سر سفره افطار آن روزها می‌نشستیم و از ته دل به کل کل‌های آقا ماشالله و اصلان می‌خندیدیم.